**مدت: 42**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

این بحث بین اعلام واقع شده که متعارضین ولو نمی‌توانند مدلول مطابقی خودشان را اثبات کنند آیا می‌توانند اثبات کنند نفی ثالث را یا نه؟ مثلاً روایتی دال بر وجوب امری است، و روایت دیگری دال بر حرمت همان امر است که در اثر این تعارض دارند با هم دیگه. خب این دو روایت اثبات وجوب یا حرمت را نمی‌توانند بکنند در اثر تعارض، اما آیا می‌توانند اثبات کنند که غیر از وجوب و حرمت احکام دیگه این جا وجود ندارد؟ در نتیجه در تعارض النصین اگر این دلالت باشد ما نمی‌توانیم به برائت یا اصالة الحلیة تمسک بکنیم. چون چون حلیت آن دوتا دلیل دلالت کردند حّل این جا نیست. آن گفت حرام است پس لازمه‌اش این است که حلیّت نیست. آن گفت واجب است پس لازمه‌اش این است که حلیّت نیست. بنابراین به اصالة الحل نمی‌توانیم تمسک بکنیم. یا فتوای کسی به استحباب بخواهد بدهد این هم نمی‌شود چون این دلیل گفته این هم مثل آن جا.

این بحث بسیار مهمی است که آیا نفی ثالث به واسطه متعارضین می‌شود یا نه؟ ما تعبیر به نفی ثالث می‌کنیم بر منهج متداول هست و الا دیروز عرض کردیم که این تعبیر، تعبیر وافی نیست. جامع بین این است. حالا نفی ثالث یا اثبات است. گاهی هم ممکن است اثبات یک امری باشد نه نفی ثالث باشد.

در مسأله سه قول وجود دارد:

قول اول این است که این نفی ثالث نمی‌کند. دال نیست، اثبات نمی‌کند. همان طور که مدلول‌های مطابقی را اثبات نمی‌کند نفی ثالث هم نمی‌تواند بکند. این یک قول.

قول دوم این است که چرا، نفی ثالث می‌تواند بکند و می‌کند که ذهب الیه محقق الخراسانی قدس سره و جمله‌ای از اعلام و نسب الی المشهور بینهم. گفتند مشهور اصحاب در فقه این منهج را دارند ولو در اصول در مقام اثبات وقعوا فی الحیث و البیس که چه جور می‌شود این را اثبات کرد. اما منهج فقهی‌شان این است که نفی ثالث می‌کند.

قول سوم تفصیل است بین این که آن متعارضین تخالف مدلول‌شان به نحو تناقض باشد یا به نحو تضاد باشد. اگر تخالف مدلول‌های مطابقی‌اش به نحو تناقض باشد مثل این که یک روایت دلالت می‌کند بر وجوب یک امری دیگری دلالت می‌کند بر عدم وجوب که این می‌شود تناقض. این جا نه، نفی ثالث نمی‌تواند بکند. اما اگر ضدان باشند، آن جا چرا. ضدان مثل همان که یکی گفت واجب است یکی گفت حرام است. که این هم از بعض کلمات شهید صدر رضوان الله علیه استفاده می‌شود.

اما قول اول. قول اول که باید گفت قول اقوی هم آن هست، این است که مستند ما برای حجیت خبر واحد عبارت است از سیره عقلا. و روایات و ادله لفظیه‌ای که در باب وجود دارد این‌ها تأسیس یک امر جدیدی نمی‌کند. بلکه ارشاد به همان ما عند العقلاء است. و در موارد تعارض چه به نحو تناقض و چه به نحو تضاد در این موارد عقلا آن متعارضین را کأن لم یکونا حساب می‌کنند. مثل این که نیست. و همین طور که به مدلول مطابقی‌اش توجه نمی‌کنند به مدلول التزامی‌اش هم توجه نمی‌کنند. می‌گویند این حرف‌ها که اعتباری ندارد لعل آن سوم باشد. نه این که، نه احتمال آن سوم وجود نداشته باشد. آن را دنبال می‌کردند. نمی‌گویند این خبر داد و آن هم خبر داد که آن سومی نیست. ؟؟؟ آن می‌گوید وجوب است،‌ آن می‌گوید حرمت است. پس توی بنای عقلا تساقط است در متعارضین هم نسبت به مدلول مطابقی، هم نسبت به مدلول التزامی، هم نسبت به آن امر ثالث. این که دو تا را تعبیر می‌آورم به خاطر این که آن نفی ثالث آیا مدلول التزامی هست یا نیست بین اعلام اختلاف است. بعضی‌ها گفتند آن مدلول التزامی نیست ولو دلالت هم بکند این دلالت التزام نیست حالا بعداً شاید متعرض بشویم.

پس بنابراین چون ما دلیل لفظی نداریم که تأسیسی باشد بلکه ادله لفظیه اگر باشد همان امضایی است و ما عند العقلاء این است آن ادله لفظیه هم تتحدد به همان حدود بنای عقلا. همان که عقلا دارند می‌گویند مفاد آن‌ها است. بنابراین چون عند العقلاء در ظرف تعارض حجیتی برای متعارضین نیست لا بالنسبه الی مدلول مطابقی و لا بالنسبه الی مدلول التزامی یا نفی ثالث چون حجیتی نیست، شرع هم چیز جدیدی نیاورده، همان را امضا کرده پس در شرع هم حجیت برای نفی ثالث خبرین متعارضین وجود ندارد.

بهذا الوجه گفته می‌شود و عرض می‌کنیم به این که نفی ثالث درست نیست.

سؤال: استاد در مواردی که تعارض سر از ؟؟؟؟

جواب: نه آن‌ها رفتند کنار. آن تخییر در مقام عمل مثل موارد دوران امر بین محذرین است خب لابد منه هستیم. یکی گفته واجب است، یکی گفته حرام است. آن‌ها که رفتند کنار. بالاخره ما یا فاعل این فعل باید باشیم یا ؟؟؟ آن تخییر عقلی یعنی آن لابدیت عقلیه است. ربطی ندارد.

سؤال: ؟؟؟؟

جواب: بله فرض این است که گفتیم.

سؤال: بعد این حالا یک عده قائل به توقف می‌شوند، یک عده قائل به تخییر حالا تخییر عقلی ؟؟؟ یک عده هم قائل به تخییر شرعی. عرضم این است ما بعد از این که ادله را بررسی کردیم و دیدیم که ؟؟؟ هر دوی این‌ها را کنار گذاشت، نباید هر دوی این‌ها را کنار گذاشت ؟؟ ؟؟ با این لحاظ که خود شما هم فرمودید دیگه با لحاظ ادله. ادله به ما می‌گویند که نباید هر دو ...

جواب: ببینید بحث شما خروج از موضوع است.

سؤال: یعنی شما ظاهراً‌ در نفی این ؟؟ تصور می‌کنید بر این که آقا ما باید اصل اولی را ؟؟ می‌کنیم که تساقط است.

جواب: بله این روشن است. یعنی بنابر آن مسأله و الا اگر اخبار علاج بود خب همان که حجت می‌شود مدلول التزامی‌اش هم حجت است به همان نفی ثالث می‌شود. چون این حجت است، آن حجت نیست. همین که حجت است نفی ثالث هم دارد می‌کند. مثلاً یک خبر می‌گفت واجب است، یکی می‌گوید حرام است،‌ آن خبری که می‌گوید واجب است مخالف عامه است. خب این خبر می‌شود حجت. این که شد حجت پس احتمال ثالث که اباحه باشد با همین خبر حجت نفی می‌شود. آن بحث آقایان که نفی ثالث می‌کند احیاناً این است که خبرین متعارضینی که نه به اخبار علاج یکی را بر دیگری ترجیح دادیم، نه به اخبار تخییر یکی را تخییر... مخیّر بودیم یکی را انتخاب کردیم. چون طبق آن‌ها که حجت می‌شود همان که مرجح است. یا حجت می‌شود همان که ما انتخابش می‌کنیم. خب همان حجت می‌شود. آن حجت تمام مدالیلش حجت است. این بحث مال جایی است که اخبار علاج نه ترجیحی و نه تخییر‌ی‌اش وجود ندارد بنابراین طبق قاعده اولیه متعارضین است می‌گوییم تساقط است. حالا می‌خواهیم بگوییم همین طور که این فقط این تساقط نسبت به مدلول مطابقی است؟ یا این تساقط نسبت به مدلول سوم هم هست؟ مدلول التزامی هم هست؟ جای بحث این جا است.

سؤال: ؟؟؟؟

جواب: کجا؟

سؤال: در ابتدای ورود به ؟؟ ثانویه.

جواب: خب می‌دانم آن ادله کسانی بود که می‌گفتند تخییری شدند. نه این را قبول نداریم دیگه. آن را گفتیم آن جا اشکال همین اشکال را کردیم. گفتیم جز این ادله دلیل دیگری ندارد. این‌ها هم که آن جاهایی که فقط مرجحی وجود دارد بله. غیر از این هم که قبول نکردیم.

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه مبنایی... این بحث بنابر غض از آن است. که اگر نداشتیم، اگر کسی آن را دارد می‌گوید خب این نوبت به این... جایگاه بحث اصلاً چنین جایی است.

خب اما قول دوم که قول دوم چی بود؟ این بود که بله ینفی الثالث. به درد این جهت می‌خورد.

سؤال: سیره را قبول داریم؟

جواب: بله. بلکه آن جا یک دلیل دیگری هم آوردیم. گفتیم که اصلاً بناء عقلا نه این که ادله یکی عدم المقتضی بود، یکی مقتضی عدم بود. گفتیم اصلاً سیره عقلا در خبرین متعارضین بر اعتماد نیست، بر عمل نیست. نه به مدلول مطابقی‌شان نه به مدلول التزامی‌شان. پس دلیل حجیت قاصر الشمول است. چون سیره‌ای نیست.

بیان دوم این بود که در متعارضین سیره بر تساقط است. ارتکاز بر تساقط است. یعنی یحکمون العقلاء بالتساقط. نه فقط ندارند، دارند تساقط را. حکم به تساقط می‌کنند. این‌ها دیگه تفصیلاتش آن جا گذشت.

و اما قائلین به این که دلالت می‌کند و نفی ثالث می‌کند. عمده دلیل قائلین به نفی ثالث دو یا سه دلیل هست.

دلیل اول که ما بیان می‌کنیم دلیل آقای آخوند قدس سره در کفایه هست و دلیل دومی است که در حاشیه رسائل اقامه فرموده. این چاپ ارشاد، صفحه 444 هست.

سؤال: ؟؟؟

جواب: در حاشیه رسائل دلیل دوم قرار داده. صفحه 444، چاپ ارشاد. و در کفایه فقط همین را که آن جا دلیل دوم قرار داده همین دلیل را در کفایه بیان فرموده.

حالا این بیان ایشان به توضیحی که عرض می‌کنم این است که: ادله حجیت خبر واحد مفادش چیه؟ می‌گوید خبر ثقه حجت است به نحو یک قضیه حقیقیه. خبر ثقه حجت است. منتها یک قید دارد. خبر ثقه‌ای که تو نمی‌دانی مطابق واقع هست یا نه. مطابق با واقع بودنش یا عدم مطابقت با واقعش مشکوک است، معلوم نیست این حجت است. توضیح این که: ما با خبری که مواجه می‌شویم سه حالت دارد. تارةً می‌دانیم این خبر مطابق با واقع است، تارةً می‌دانیم مخالف با واقع است. تارةً شک داریم مطابق است یا نه. از این سه تا کدامش مدلول ادله حجیت است؟ حجیت را برای کدام یکی از این سه تا درست می‌کند؟ آن که می‌دانیم مطابق با واقع است احتیاجی به جعل حجیت ندارد که شارع بیاید حجیت تعبدیه برای آن جعل بکند. خب می‌دانیم، حجیتش ذاتی است دیگه. آن را هم که می‌دانیم مخالف با واقع است معقول نیست حجت کند شارع، چون جعل حجیت برای خبر، برای استطراق به واقع است، ما می‌دانیم آن مخالف واقع است. بنابراین ادله حجیت خبر واحد می‌آید چه خبری را حجت می‌کند؟ خبری که نمی‌دانیم مطابق است یا مطابق نیست، شارع می‌گوید بنا بگذار مطابق حجت است. این مقدمه أولی.

مقدمه ثانیه است که وقتی دو خبر متعارض می‌شوند حداقل دو خبر که تعارض کردند که این ثقه است، آن هم ثقه است، شرایط حجیت در هر کدام متوفر است ما در این جا می‌دانیم یکی از این‌ها مخالف واقع است. یکی لا علی التعیین. کدام است نمی‌دانیم، ولی می‌دانیم یکی مخالف با واقع است. ولی یکی دیگه‌اش چی. ممکن است مطابق باشد ممکن است نباشد. پس در تمام موارد تعارض این علم برای ما پیدا می‌شود که یکی از این‌ها حتماً مخالف واقع است پس آن نمی‌تواند مشمول ادله حجیت باشد. اما یکی دیگه‌اش نه شاید مطابق با واقع باشد شاید هم نباشد. پس آن یکی دیگه‌ مانعی از حجیت ندارد. یکی از این‌ها چون می‌دانیم مخالف با واقع است آن نمی‌شود حجت بشود. آن یکی دیگه که شرط حجیت را دارد نمی‌دانیم مطابق است یا مطابق نیست.

خب به حکم مقدمه أولی... مقدمه أولی به نحو قضیه حقیقیه گفت چی؟ گفت هر خبری که مشکوک المطابقه مع الواقع هست و عدم المطابقه آن حجت است. هر خبر ثقه‌ای که این جوری است. لازم هم نیست که شمول ادله نسبت به موضوعات نیاز ندارد که ما آن موضوع را بشناسیم. بشناسی یا نشناسی. خب این جا فرض این است که می‌دانیم یک خبری مشکوک المطابقه‌ای وجود دارد. چه مانعی است که آن اطلاقات ادله حجیت آن را بگیرد. خب آن فردش هست، اطلاقات ادله حجیت هم تطبیقش بر او قهری است، پس بنابراین مشمول ادله حجیت می‌شود.

بنابراین در این موارد که تعارض می‌شود یک خبری که... عنوانی ندارد،‌ ممیزی ندارد، ما نمی‌توانیم بشناسیمش، نه می‌توانیم بگوییم هذا است، نه می‌توانیم بگوییم هذا است. علی التعیین نمی‌توانیم بگوییم ولی می‌دانیم هست. این یک امر وجدانی است دیگه، هر کسی به وجدانش مراجعه کند می‌داند یک خبری توی این دو تا خبرها یکی‌شان حتماً مخالف با واقع است. اما نمی‌داند کدام است. لا علی التعیین است. یکی دیگه‌شان چیه؟ مشکوک المطابقه است. ممکن است باشد، ممکن است نباشد. و آن مشکوک المطابقه هم بله برای ما فی غیابة الجب است. عالم غیب است برای ما روشن نیست. ولی هست. حالا آقای آخوند می‌فرماید ادله حجیت خبر واحد که به نحو قضیه حقیقیه می‌گفت الخبر الثقة المشکوک مطابقته للواقع و عدم مطابقته للواقع این جا وجود دارد، ادله حجیت آن را شامل می‌شود، مانعی از شمول نسبت به آن نیست. اطلاقات او را می‌گیرد. مگر خبر نیست. خب اطلاقات ادله آن را می‌گیرد. وقتی آن خبر بی‌نام و نشان که ما می‌دانیم هست و نام و نشانی ندارد حجت شد آن خبر بی‌نام و نشان می‌دانیم یک مدلول التزامی دارد. آن خبر بی‌نام و نشان بالاخره یا آن است که می‌گوید واجب است یا آن است که می‌گوید حرام است. هر کدام باشد بالاخره این مدلول التزامی را دارد که حلال نیست. حلیت بالمعنی الاخص، این را ندارد.

پس قهراً نتیجه این می‌شود: درسته یکی از این خبرها حجت شد، نسبت به مدلول مطابقی چون تعیینی ندارد نمی‌دانیم کدام است نمی‌توانیم بگوییم واجب است یا بگوییم حرام است. آن مدلول مطابقی ثابت نمی‌شود. چون آن خبری که حجت شد نمی‌دانیم کدام است تا بگوییم این مدلولش حجت است یا بگوییم آن مدلول حجت است. اما این مدلول التزامی بالاخره می‌دانیم مال آن هست. چون هر دو این مدلول التزامی را دارند پس آن خبر حجت هم این مدلول التزامی را دارد. پس ما تمسک به آن مدلول.... به آن خبری که در این بین هست می‌کنیم و ؟؟؟ مثل این که مثلاً در خارج کسی سه چهار نفر عالم هستند بین علما که یقین دارد زید یکی از این‌ها اعلم است. اما نتوانسته بفهمد کدام. ولی یقین دارد یکی از این‌ها اعلم است من الکل. این می‌آید چه کار می‌کند؟ می‌گوید بابا ما به حرف این چهار تا گوش می‌کنیم قهراً به آن حرف اعلم گوش کردیم دیگه. چون فتوای این چهار تا را که من عمل بکنم می‌دانم... فتوای آن اعلم هم همین است حالا نمی‌دانم بگویم الان. فتوای آن هم هست. این جا هم، هم این دارد خبر متعارض دارد می‌گوید سومی نیست، هم آن دارد می‌گوید سومی نیست. این نفی ثالث حرف هر دو است. پس آن که حجت هم هست حرف آن هم هست. آقای آخوند در کفایه به این بیان می‌فرماید پس نفی ثالث می‌شود. و خیلی بیان روشنی است. یعنی یک امور وجدانی را... و فرموده مگر این جا که دو تا خبر متعارض است شما علم ندارید که یکی از این‌ها شاید مطابق با واقع باشد؟ کسی انکار این را که نمی‌تواند بکند. بله یکی حتماً مخالف واقع است. ولی یک دیگه‌اش محتمل المطابق ؟؟؟ است. این را که نمی‌شود انکارش کرد. ادله حجیت خبر واحد هم چی گفته بود؟ به نحو قضیه حقیقیه گفته هر خبر ثقه‌ محتمل الصدق و الکذبی حجت است. به نحو قضیه حقیقیه مطلقا. خب آن کبرای ما، صغرایش را هم که می‌دانیم وجود دارد. پس انطباق آن کبری بر این صغری قهری است، نتیجه این می‌شود که توی این وسط یک خبر حجت وجود دارد. آن خبر حجت که وجود دارد علی اجماله و ابهامه و عدم تعیینه کار خودش را می‌کند. دلالت می‌کند بر این که آن سوم وجود ندارد. این فرمایش آقای آخوند قدس سره.

خب در مقابل این فرمایش مناقشاتی شده.

سؤال: ؟؟؟

جواب: تساقط نسبت به مدلول مطابقی است. تساقط هم معنایش این است. نه یعنی سقوط می‌کنند. معنایش این است که این‌ها یکی‌شان درسته حجت است ولی چون ما نمی‌دانیم کدام است آن حجت، نمی‌توانیم بگوییم واجبٌ مدلول آن خبر حجت است. یا آن حرامٌ مدلول آن خبر حجت است. این را نمی‌توانیم بگوییم چون خبر نداریم حجت کدام است. اما این که حلال نیست می‌توانیم بگوییم این حتماً مدلول آن خبر حجت هست. چون هم مدلول این است، هم مدلول آن است. پس مدلول آن حجت هست. این تساقط یعنی همین. تساقط معنایش این است که یعنی نمی‌توانیم بگوییم،‌ نه این که وجود ندارد. یک مدلول مطابقی حجت هم این وسط هست که کارایی‌اش همین است که مدلول التزامی‌اش حجت می‌شود. اما چون نمی‌توانیم تعیینش بکنیم عملاً بهره‌برداری از مدلول مطابقی نمی‌‌توانیم بکنیم، تعیین کنیم بگوییم واجب است یا حرام است. تساقط معنایش این است.

خب این بیان این محقق بزرگوار.

اشکال اولی که به ایشان هست اشکال بنایی نیست، اشکال مبنایی است. و آن این است که این فرمایش تمام است اگر ما بپذیریم اطلاقات لفظیه‌ای و ادله لفظیه‌ای و حجت خبر واحد به این نحوی که شما فرمودید هست. یعنی یک بیانی از شارع رسیده که الخبر الواحد الکذایی حجتٌ. اگر یک چنین چیزی در کتاب و سنت بود که به نحو تأسیس داشت می‌فرمود و متحدد و متقید نمی‌شد به ما عند العقلاء، بله. یک فردی الان بین این دو تا هست این هم که اطلاق دارد، شامل آن فرد می‌شد. اما اشکال چیه؟ اشکال این است که ما چنین دلیل لفظی که متحدد نشود و تأسیسی باشد ما نداریم. بنابراین اشکال در مقدمه ثانیه هست که می‌فرمودیم ادله حجیت خبر واحد این چنینی داریم و اطلاق دارد شامل می‌شود. ولی این اشکال،‌ اشکال چیه؟ اشکال مبنایی است. خب ایشان می‌گوید نه داریم. خب کسی که در بحث حجیت خبر واحد انتخاب کرده که داریم خب این جا این جوری مشق می‌کند. حالا داریم البته چه جور باید توضیح بدهد داریمش را این دیگه در جای خودش. این اشکال اول.

اشکال دوم: اشکال محقق خویی قدس سره هست در مصباح الاصول و جاهای دیگه. ایشان فرموده که ما در این موارد یک خبر واحد محتمل الصدق و الکذب خارجی نداریم که ما بگوییم این مشمول ادله حجیت است. چون شما می‌فرمایید که یکی از این‌های لا علی التعیین می‌فرماید این مصداق ادله حجیت است. هذا نه. هذا هم نه، هذا هم نه. این خبر متعارض نه، این خبر متعارض نه، پس چی؟ یکی لا علی التعیین. یکی لا علی التعیین توی عالم وجود ندارد. یا آن است یا این. آن یک توهم است. چیزی نیست که بگوییم مشمول ادله حجیت است. آن که در خارج است این خبری است که دال بر وجوب است. این که مشمول نیست. آن است که خبر دال بر حرمت است. این هم که مشمول... این‌ها معیّن است،‌ این معیّن است. آن هویت دارد،‌ این هویت دارد. آن که معیّن... اما یکی از این‌ها لا علی التعیین که عبارت آقای آخوند همین است دیگه. لا علی التعیین فرموده.

التعارض و إن کان لایوجب الا سقوط أحد المتعارضین عن الحجیة رأساً حیث لایوجب الا العلم بکذب احدهما فلا یکون هناک مانعٌ عن حجیة الآخر إلا أنّه حیث کان بلاتعیینٍ و لا عنوانٍ واقعاً... تا آخر.

خب نه تعیینی دارد، نه... و بعبارةٍ أخری هر موجودی ما لم‌یتشخص لم یوجود. موجودی که تشخص نداشته باشد، تعیین نداشته باشد وجود ندارد. نمی‌خواهیم حرف‌های فلسفی را داخل اصول ... این یک واقعیتی است که وجود تعیین دارد،‌ مشخص است. ممکن است من ندانم ولی تشخص دارد،‌ معیّن است. خب شما که می‌فرمایید أحدهما لا علی التعیین، تعیّنی ندارد. بله یکی لا علی التعیین می‌دانیم مخالف واقع است. یکی هم لا علی التعیین مشکوک الصدق و الکذب است. این درست نیست، چون عنوان أحدهما که معیّن نباشد، متعیین نباشد وجود خارجی ندارد. حالا که وجود خارجی ندارد پس چیزی که مشمول ادله حجیت باشد ما نداریم. خبر الف که معیّن است این که مشمول نیست. خبر باء که معیّن است که مشمول نیست. یکی از این دو تای لا علی التعیین فرد سومی است، وجود دارد در خارج یا یک عنوان انتزاعی است؟ از آن‌ها انتزاع می‌کنیم و ما به الإزایی در خارج نداریم. فرموده:

و فیه ما ذکرناه فی بحث العلم الاجمالی من أنّ احدهما لابعینه عنوان انتزاعی لیس له مصداقٌ فی الخارج. فلا معنا لکونه حجة فإنّه بعد عدم حجیة خصوص الخبر دال علی الوجوب و عدم حجیة الخصوص خبر الدال علی الحرمة لم‌یبق شیءٌ....

چیزی سومی این جا نیست که....

یکون موضوعاً لدلیل الحجیة....

و بعد وقتی موضوع دلیل حجیت شد...

یکون نافیاً للثالث.

این اشکال محقق خویی قدس سره هست.

سؤال: ؟؟؟ پیش خدا معیّن است، پیش ما معیّن نیست. و به خاطر آن معیّن پیش خدا ؟؟؟

جواب: بله اگر شما بتوانید این را اثبات بکنید خوبه. پس یک موجود معیّنی هست فی الواقع و عالم به آن وجود معیّن هم خدای متعال است. ماها خبر از آن نداریم ولی ایشان می‌فرماید عنوان احدهما الا بعینه پیش خدا هم معیّن نیست. لا بعینه. یکی از این دو تای لا بعینه. چون تعیّنی ندارد، متعلق علم الهی هم نیست. حالا به جوری که آن جا صحیح است تعبیر و تسویق دارد. این اشکال محقق خویی قدس سره هست.

خب ما آن جوری که بیان کردیم کسی ممکن است تخلص بکند به این که این یک امر وجدانی است که از خودمان سؤال می‌کنیم آیا الان واقعاً ما علم داریم که یکی از این‌ها دروغ است. یکی از این‌ها خلاف واقع است. یعنی این خلاف واقع بودن وصف قطعاً یکی از این دو تا است. این هست. منتها وصف کدام است نمی‌دانیم. و یکی از این دو تا هم وجدان خودمان را که نمی‌توانیم تخطئه بکنیم. بگوییم چی؟ وجدان خودمان هم دارد می‌گوید یکی از این‌ها محتمل الصدق و الکذب است. یکی این‌ها حتماً مخالف با واقع است. چون خدا یا وجوب جعل کرده یا حرمت. اگر وجوب جعل کرده آن حرمت خلاف واقع است. اگر حرمت جعل کرده وجوب خلاف واقع است. پس حتماً یکی از ا‌ین‌ها قطع داریم خلاف واقع است. آقای آخوند می‌گوید این که وجدان ماست. این هم که یکی دیگه، آن یکی دیگه، آن دیگری‌ آن هم محتمل الصدق و الکذب است. اگر خدا مدلولش را جعل کرده بله. نکرده خب. پس ما هم نمی‌توانیم، پس محتمل .... این چه جور شما این وجدان ما را.... این وجدانی است. من عنوان احدهما هم نمی‌گویم. این عنوان احدهما که می‌گویم این دیگه ضیق خناق است، چه جور تعبیر بکنم؟ نمی‌خواهم بگویم روی عنوان احدهما یعنی به عبارةٍ أخری نمی‌خواهم بگویم موضوع حجیت خبر واحد و آن که اطلاق شاملش می‌شود عنوان احدهما است. که شما بگویید احدهما عنوان انتزاعی است. من این را نمی‌خواهم بگویم. من با این احدهما دارم ذهن‌ها را رهنمون می‌شوم به آن واقع. تعبیرم این است که یکی از این دو تا. اما نمی‌خواهم بگویم عنوان یکی از این دو تا موضوع دلیل حجیت است. تا شما بگویید عنوان احدهما یک امر انتزاعی است. نه، این دو تا خبری که در خارج است من به آن کار دارم. می‌گویم این‌ها که در خارج هستند. شما می‌گویید توی خارج نیستند من دارم می‌گویم این دو تا خبری که توی خارج هستند این همین که توی خارج هستند می‌دانم، وصف یکی از این‌ها که در خارج است این است که مطابق با واقع نیست. وصف یکی دیگه‌شان این است که محتمل المطابقه است. نه احدهما... به عنوان کار ندارم منتها نمی‌توانیم چه جور حرف بزنم خب می‌گویم یکی از این دو تا. این‌ها عنوان معرِف است. عنوان مشیر است، به آن واقعی که در خارج موجود است. یک خارج سوم هم نیست یکی از همین دو تاها است. منتها یکی از این دو تاها که این می‌گویم یکی از این دو تا حجت است.

سؤال: ؟؟؟؟‌ پس این جوابی که به آقای خویی داریم می‌گوییم این درسته احدهما یک عنوان انتزاعی است. ولی این جور نیست که یک امر ثالثی باشد.

جواب: بله... نه عنوان غیر از معنون است. یعنی انتزاعی است. آن‌ها حقیقی هستند. آن‌ها انتزاعی نیستند. آن‌ها جوهرند مثلاً یا کیف ملفوظند. آن‌ها از مقولاتند. این مقوله نیست،‌ این امر انتزاعی است. اما موضوع حکم این نیست. این یک تعبیری است که یستخدم برای توجه دادن ذهن به آن خارج. مثل سایر مفاهیم هم همین جوره. شما وقتی یک حکم می‌آورید روی مفهوم به ما أنه مفهوم حکم نمی‌آورید. ولو راه شما آن است. می‌گوید زیدٌ قائمٌ. آن زیدی که شما در ذهن تصور می‌کنید و کلمه زید را در او استعمال می‌کنید او که قائم نیست. اما این مندک در آن خارج است. با این او را دارید می‌بینید. این که توی ذهن شما هست با آن که در خارج است از نظر مفهومی یکی هستند، به حمل اولی یکی هستند،‌ به حمل شایع صناعی این‌ها مختلفند. اما به حمل اولی حقوقیقت دارند نه به حمل شایع صناعی. به حمل شایع صناعی آن موجود ذهنی است،‌ این موجود خارجی است. حالا این جا هم عنوان احدهما که می‌گوییم این احدهمای مفهومی، مفهوم احدهما یک امر انتزاعی است و غیر از آن است. اما با این احدهما ما اشاره می‌کنیم به آن واقع موجود در خارج. خب حالا این جا خوب دقت کنید. یک وقت ما تارةً می‌گوییم از نظر عقلی و فلسفی این جوری حل می‌کنیم. می‌گوییم نه همان خارج است و این عنوان مشیر است و این معبر ماست، این تعبیر که می‌کنیم. ولی این مصب حکم نیست، موضوع حکم نیست، موضوع حکم همان خارج است. تارةً این جور می‌گوییم. تارةً می‌گوییم این مطلب یک مطلب عقلی است. یک دقت عقلی است اما عرف همان حرف آخوند را می‌فهمد. می‌‌گوید آقا یکی از این‌ها ؟؟؟ این چه اشکال دارد خبر واحد گفته، خبر واحد حجت است، خب می‌گیرید او را دیگه. خب یکی‌شان؟؟؟ باطل است. یکی دیگه‌اش که معلوم نیست. شما می‌آیید می‌گویید که این‌ها دقت می‌کنید می‌گویید نه. ولی از نظر عرفی همان حرف آقای آخوند است. وقتی از نظر عرفی آقای آخوند بود عرف اگر فرض کردیم ادله حجیت خبر واحد این چنینی داریم که از این اشکال حالا غمض عین داریم می‌کنیم دیگه. اگر فرض کردیم چنین ادله حجیت خبر واحدی داریم عرف از این‌ها نفی ثالث می‌فهمد. می‌گوید بله یکی از این‌ها که حجت است پس این جور می‌شود. عرف. و اگر شارع این مدلول التزامی تخیلی را و توهمی را از عرف قبول ندارد لکان علیه أن ینبه. تنبیه کند. سوء فهم‌های همگانی عرفی که یک فیلسوف می‌فهمد این سوء فهم است، یک مدقق عقلی می‌فهمد این سوء فهم است. اما عرف توجه ندارد به سوء فهم خودش این جا از همان مواردی است که اطلاق مقامی اقتضاء می‌کند قبولش از طرف شارع. یعنی مقتضای این حرف را قبول می‌کند که بله آن‌ها نفی ثالث می‌فهمند قبوله. مثل کجا؟ مثل همان مثالی که در باب مقادیر و اوزان و این‌ها بارها زدیم. عقل می‌گوید بابا این رنگ چیه؟ رنگ خون، خون است. چرا؟ برای این که عرض را ینتقل من جوهرٍ الی جوهرٍ آخر. رنگ خون نمی‌تواند از خون برداشته بشود بیاید روی پوست و بشره بماند. چون وقتی که از آن بلند می‌شود تا قبل از این که روی این بنشیند روی چیه؟ انتقال عرض من جوهرٍ الی جوهرٍ محال است. پس عقل می‌گوید هر جا رنگ خون بود ماده خونی هم هست. این را عقل می‌گوید. ولی عرف می‌‌گوید این رنگ است. شارع هم باید بگوید اشتباه می‌کنید،‌ این سوء فهم شماست در مقام تطبیق. نه این جور نیست، نمی‌شود. نگفته که. پس معلوم می‌شود این فهم عرف را قبول دارد. همان ادله‌ای که در کلام می‌گوید شارع باید تکلیف بکند همان ادله می‌گوید در این جاهایی هم که یک اشتباه عمومی وجود دارد شارع باید این جا اگر قبول ندارد بفرماید. این مال عقلش. جاهای دیگه که باز عرف در اثر یک سهل‌انگاری و تسامحی که می‌کند ما لیس بموضوع را موضوع حساب می‌کند. مثل این که گفتیم گفته یک مد طعام بده می‌رود یک مد از عطار یک گندم می‌خرد می‌دهد. و حال این که خار و خاشاک دارد، چند گرمی‌اش، یک گرمش این نیست. پس این ده سیر نیست. به دقة العقلیة العرفیه. طلا که می‌خواهد بکشد قبول می‌کند این تسامح جوری بر اذهان حاکم است که حواسش نیست. شارع هم این جا تنبیه نکرده. گفتیم اشکال ندارد. خود محقق خویی هم قبول دارد، بقیه هم قبول دارند. و این جاها حرف آقای آخوند این چنینی است. عرف می‌گوید بابا یکی از این‌ها. و توجه نمی‌کند. یکی از این‌ها که عیب ندارد پس مشمول ادله حجیت خبر واحد است. خب این فرمایش آقای خویی و این طور ما جواب عرض می‌کنیم. اما شهید صدر قدس سره یک جواب دیگه‌ای داده که اصلش همین فرمایش آقای خویی است اما او را نقحه و اصلحه به یک جور بیانی که حالا آن جوابش مشکل است ببینیم فردا چه می‌شود. و صلی الله علی...

**پایان جلسه.**